

Original Article

Challenges of Criminal Decisions in the Face of the Principle of Persuasion and Ways to Get Out of them in the Light of Ethics and Legal Formalism from the Perspective of Iranian Jurisprudence and Law

Akbar Mokhtari¹, Ali Bahrami Nezhad^{2*}, Seyyed Reza Ehsanpour³

1. Ph.D. Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Ali.b.nejad@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Law, Shahed University, Tehran, Iran.

Received: 3 Aug 2021 Accepted: 13 Jan 2022

Abstract

Background and Aim: Criminal decisions, in addition to the mission of justice and trying to realize the grand ideals of the criminal justice system, are also partially in search of guaranteeing and establishing the principle of persuasiveness of people and public opinion of the society. In order to be able to trace the influence of this principle, which also has certain jurisprudential foundations, to the application of the legal system of the society; it is necessary to observe a series of formal and substantive standards and indicators during the issuance of decisions so that it can be hoped that the public opinion of the society will accompany the quality and logic of the judgments issued in the courts.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical. The method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: In the current situation of the Iranian legal system, the Confirmation of the principle of persuasion in the stage of issuing criminal verdicts faces many theoretical and practical challenges, without which it cannot be hoped that the level of public satisfaction with the performance of judicial authorities at this stage is desirable and significant. The problems and challenges that emerge from them require purposeful and comprehensive policy to improve the level of public oversight of the judiciary, balancing public judicial procedures in the context of the policy of judicial authority in society and paying attention to the logical and social requirements of public satisfaction.

Conclusion: The way of determining the punishment and the pattern that governs it is one of the most sensitive issues in defending or criticizing the approach of the criminal justice policy of the society. Basically, people and civil society expect the punishments set out in criminal judgments to be in a way that addresses their morals, values and expectations. Punishment should not and cannot be determined without regard to the culture and expectations of civil society.

Keywords: Persuasion; Public Opinion; Trial Process; Challenges and Solutions

Please cite this article as Mokhtari A, Bahrami Nezhad A, Ehsanpour SR. Challenges of Criminal Decisions in the Face of the Principle of Persuasion and Ways to Get Out of them in the Light of Ethics and Legal Formalism from the Perspective of Iranian Jurisprudence and Law. *Bioethics Journal*, Special Issue on Ethical & Legal Reflections 2021; 253-271.

چالش‌های آرای کیفری در مواجهه با اصل اقناع‌کنندگی و راه‌های برون‌رفت از آن‌ها در پرتو اخلاق و فرمالیسم حقوقی از منظر فقه و حقوق ایران

اکبر مختاری^۱، علی بهرامی‌نژاد^{۲*}، سیدرضا احسانپور^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: Ali.b.nejad@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

چکیده

زمینه و هدف: آرای کیفری علاوه بر رسالت عدالت‌مداری و تلاش برای تحقق‌بخشیدن به آرمان‌های کلان نظام عدالت کیفری، تا حدودی در جستجوی تضمین و تحقق اصل اقناع‌کنندگی مردم و افکار عمومی جامعه نیز می‌باشند. برای آنکه بتوان از نفوذیابی این اصل که دارای مستندات و مبانی فقهی مسلم نیز می‌باشد، به کاربست نظام حقوقی جامعه سراغ گرفت، لازم است در حین صدور آرای یکسری استناداردها و شاخص‌های شکلی و ماهوی رعایت گردد تا مآلاً امیدوار بود افکار عمومی جامعه با کیفیت و محتوا و منطق آرای اصداری در محاکم همراهی کنند.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری است؛ روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات، صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: به منظور انجام پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: در شرایط و وضعیت کنونی نظام حقوقی ایران تحقق اصل اقناع‌کنندگی در مرحله صدور آرای کیفری با چالش‌های نظری و عملی عدیده‌ای مواجه است که بدون مرتفع‌سازی آن‌ها نمی‌توان امیدوار بود سطح رضایتمندی مردم از عملکرد مقامات قضایی در این مرحله، مطلوب و قابل توجه باشد. مشکلات و چالش‌هایی که برون‌رفت از آن‌ها مستلزم سیاستگذاری هدفمند و جامعی برای ارتقای سطح نظارت مردمی بر عملکرد دستگاه قضا، متعادل‌سازی رویه‌های قضایی عمومی در بستر سیاست اختیارات قضایی در جامعه و توجه به ملزومات منطقی و اجتماعی اصل رضایتمندی افکار عمومی می‌باشد.

نتیجه‌گیری: نحوه تعیین مجازات و الگوی حاکم بر آن یکی از حساس‌ترین مسائل در دفاع از رویکرد سیاست جنایی قضایی جامعه یا مورد نقد قرارداد آن است. اساساً مردم و جامعه مدنی انتظار دارند مجازات‌های تعیین‌شده در آرای کیفری به نحوی باشند که به اخلاقیات، ارزش‌ها و توقعات آن‌ها توجه نماید. مجازات نباید و نمی‌تواند بدون توجه به فرهنگ و انتظارات جامعه مدنی تعیین شود.

واژگان کلیدی: اقناع‌کنندگی؛ افکار عمومی؛ فرایند دادرسی؛ چالش‌ها و راهکارها

۱. مقدمه

حقوق، ابزاری برای تنظیم روابط میان تابعان می‌باشد. هنجارهای حقوقی در پاسخ به نیازهایی که در بطن روابط تابعان حقوق وجود دارد، طراحی و تصویب می‌شوند. رسالت اصلی این هنجارها کنترل و مهار قدرت است (۱). این هنجارها ابتدا در قامت هنجارهای اخلاقی و سپس در قامت هنجارهای حقوقی در فضای روابط میان تابعان حقوق، ظهور می‌یابند (۲)، در نتیجه نظم و شکل هنجارهای حقوقی و اخلاقی تا حدود زیادی، سایه‌ای از نظم و شکل نیازها، منافع و قدرت می‌باشد. یکی از موضوعات مهم در حقوق این است که آیا نیازها، منافع و قدرت دارای نظم منطقی هستند؟ در نتیجه می‌توان به تبع وجود نظم مزبور ادعا کرد که در فضای هنجارهای عالم حقوق نیز نظم منطقی حاکم است؟ در پاسخ به این پرسش دو رویکرد اصلی میان فلاسفه و نویسندگان عالم حقوق شکل گرفته است: برخی قائل به وجود نظم منطقی و مشخص در فضای نیازها، منافع و قدرت نیستند و در نتیجه به طریق اولی به وجود یک نظم منطقی در فضای هنجارهای حقوقی قائل نیستند؛ در مقابل، برخی دیگر فضای هنجارهای حقوقی را دارای یک نظم منطقی می‌دانند و معتقدند که اساساً در فضای هنجارهای حقوقی، فرمالیسم حقوقی وجود دارد؛ البته فارغ از اینکه آیا فرمالیسم حقوقی ناشی از نظم منطقی موجود در فضای نیازها، منافع و قدرت و به طور کلی فضای روابط میان تابعان حقوق است یا خیر (۳).

مبنای اصلی فرمالیسم، توجیه‌پذیری حقوق است. قضات در هنگام صدور رأی با دو جنبه از توجیه‌پذیری مواجه هستند. یکی از منظر اینکه رأی مزبور از حیث منطقی حقوق دارای توجیه‌پذیری باشد و دیگری از منظر مخاطب رأی که اصحاب دعوا و جامعه می‌باشد. به بیان ساده‌تر، قضات در هنگام صدور رأی باید به این نکته نیز توجه داشته باشند که رأی آن‌ها از منظر جامعه نیز قابل پذیرش باشد.

در گفتمان معاصر علوم جنایی و نیز در آوردگاه تعالیم پویای فقه اسلامی تلاش برای جلب رضایتمندی مردم نسبت به دستگاه قضا به طور کلی و تضمین حداکثری اصل

اقناع‌کنندگی خصوصاً در محیط محاکم کیفری و آرای اصداری آن‌ها یک ضرورت و از شروط بنیادین تحقق نظام حقوقی - دادرسی عادلانه، منصفانه و مشروع به شمار می‌رود. اگر فضای دادگاه، عرصه عدالت و مردم‌سالاری حقوقی باشد، می‌توان انتظار داشت سطح وسیعی از افکار عمومی جامعه با رویکرد محاکم و محتوای آرای اصداری آن‌ها همراهی کنند (۴). امروزه برخی از قضات، محکم‌بودن و استقلال در رأی را با بداخلاق‌بودن مساوی می‌دانند، اما این در حالی است که طبق منابع منصوص فقهی، بزرگان دینی که بر مسند قضاوت بوده‌اند، وقتی می‌خواستند حکمی را صادر کنند با نهایت خوشرویی و برخورد در شأن جامعه اسلامی حکم را به متهم تفهیم نموده و حتی در گذشته خودشان حد را جاری می‌کردند و پس از اتمام حد مجرم، او را در آغوش گرفته و با وی ابراز همدردی می‌کردند و این عمل منجر به این مسأله می‌شد که فرد مجرم رضایت خود را از حاکم شرع نشان می‌داد و به دنبال اصلاح خود می‌رفت (۵).

واقعیات قضایی در جامعه نظیر تشمت در میان آرای کیفری در موضوعات واحد، سیاست‌زده‌شدن برخی از فرایندهای دادرسی و تأثیرگذاری مقامات و مراجع دولتی بر عملکرد برخی از قضات و محاکم، ابهام و ضعف در ساختار ادبی و کلامی آرای صادره، نامتوازن‌بودن سطح اعمال اختیارات قضایی در زمان تصمیم‌گیری و صدور رأی از سوی قضات و مشکلات ناشی از گرایش به تدابیر سخت‌گیرانه یا ارفاقی فراگیر پاره‌ای از چالش‌های فراروی فرایند صدور آرای کیفری‌اند که برای رهایی از آن‌ها باید در ساختار و عناصر سیاست جنایی قضایی حاکم بر جامعه تجدید نظر نمود و از الگوهای نظارتی و مردمی مختلفی برای افزایش سطح رضایتمندی مردم نسبت به منتفی‌سازی چنین مشکلاتی و افزودن بر احتمال قابلیت‌ها و کارایی‌های محاکم کیفری بهره گرفت. مع‌الوصف در این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی انجام می‌شود، سعی خواهد شد در بادی امر عمده‌ترین چالش‌های فراروی فرایند صدور آرای کیفری مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و آنگاه همسو با آن‌ها پیشنهادات و راهکارهایی برای برون‌رفت از این چالش‌ها بیان و تبیین گردد.

پیش از ورود به بحث لازم است اشارهای به مرور ادبیات و سوابق تحقیق داشته باشیم. رفعتی (۱۳۷۹ ش.) در پژوهشی تحت عنوان «جایگاه نظر و آرای مردمی در قضاوت‌های محاکم کیفری» (۵)، ضمن بررسی مبانی و کلیات متناظر با مفهوم تلاش برای اعتباربخشیدن به آرای مردمی، بی‌آنکه بحث خاصی در مورد چالش‌های فراروی سیاست‌های مردمی‌سازی حقوق کیفری به طور کلی و آرای محاکم به طور ویژه داشته باشد، اظهار داشته است که اگر دادگاه‌ها در قضاوت‌های خود کاملاً به افکار عمومی بی‌توجه باشند، احتمالاً به تدریج موجهی از نگرانی در جامعه ایجاد کرده و چه بسا آرای آن‌ها مورد استقبال آن‌ها قرار نگیرند. شاهوری (۱۳۸۵ ش.) در تحقیقی تحت عنوان «آیین دادرسی کیفری مشارکتی؛ اصول و مبانی» (۶) که بیشتر به جایگاه رویکرد مشارکتی در قلمرو نظام حقوق کیفری شکلی پرداخته است، بی‌آنکه بحث خاصی در مورد اصل اقناع‌کنندگی داشته باشد، به این موضوع نیز پرداخته است که اگر همراهی مردم و جامعه مدنی با سیاست‌های قوه قضاییه میسر گردد، می‌توان انتظار داشت که در بلندمدت امکان دسترسی به آرمان‌های نظام عدالت کیفری ارتقا یابد و بر کارایی محاکم نیز افزوده گردد. پورموسوی (۱۳۹۱ ش.) در پژوهشی با عنوان «روش‌های کیفی‌سازی عملکرد محاکم در افق سیاست جنایی قضایی» (۷)، ضمن تحلیل و بررسی کلیاتی در مورد وضعیت سیاست جنایی قضایی در ایران، به این موضوع پرداخته است که برای ارتقای سطح کیفیت دستگاه قضایی جامعه لازم است علاوه بر سازوکارهای رسمی و دولتی از کلیه تدابیر و راهبردهای مدنی و مردمی نیز بهره گرفته شود. وی معتقد است وضع قوانین جدید و جلب همکاری نهادهای مدنی و اجتماعی می‌تواند موجبات ارتقای سطح عملکردی قوه قضاییه را فراهم آورده و بستری برای تحقق دادرسی عادلانه‌تر مهیا کند.

همانطور که در قسمت پیشینه پژوهش مشاهده شد، موضوع اقناع افکار عمومی به صورت بسیار محدود مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. از طرفی، به واسطه اینکه در نظر نویسندگان و پژوهشگران حقوق اسلام، وظیفه اصلی قضاوت اعمال عدالت (در معنای اعمال نص قانون) می‌باشد که این امر

به نوبه خود ظاهراً موجب تضعیف جایگاه افکار عمومی در فرآیند دادرسی و قضاوت می‌شود، جایگاه و اعتبار اقناع افکار عمومی در نظام قضایی اسلام هیچ‌گونه سابقه‌ای در پژوهش‌های موجود ندارد. در راستای اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید عنایت داشت که از مسائل مهمی که در قوه قضاییه باید به آن توجه شود، موضوع امنیت و استقلال قضاوت است. قاضی وظیفه سنگین قضاوت را بر عهده دارد، او باید با یاری‌طلبی از خداوند و با بی‌طرفی کامل بر طبق قانون، احقاق حق کند، از هیچ کس ترس و واهمه‌ای نداشته باشد و تسلیم غرض‌ورزی‌ها، جوسازی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها نشود و با قدرت و استحکام بر اساس دلایل و استنباط خود از قوانین مدون نظرش را در قالب حکم اعلام کند. تلاش برای تحقق ملزومات نظری و عملی اصل اقناع‌کنندگی در مرحله تصمیم‌گیری و صدور آرای کیفری، ارتباط تنگاتنگی با مبانی نظری و تلقی نظام حقوقی جامعه از جایگاه مردم دارد. دیدگاه اسلام در این زمینه که دارای تفاوتی بنیادین با دیگر مکاتب حقوقی است، مشعر بر این حقیقت است که قضاوت و آرای صادره باید به نحوی باشند که همواره به مصالح عامه توجه داشته و بر منطق اقتدار و مدارای اسلامی و قرآنی متکی باشند. در فقه و حقوق اسلامی از تحقق مصلحت‌گرایی عمومی در فرایندهای دادرسی خصوصاً در مرحله صدور رأی به عنوان چارچوبی برای تحقق رضایتمندی مردم نسبت به عملکرد مسؤولان قضایی جامعه یاد شده است.

۲. ملاحظات اخلاقی

در انجام پژوهش حاضر، سعی شده تا ضمن رعایت اصالت متون، اصول اخلاقی صداقت و امانتداری مورد توجه قرار گیرند.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری است. همچنین، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات، صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

در مجموعه قوانین و مقررات جزایی کشور نظیر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرچند به صراحت ماده و مقرره‌ای برای تضمین رضایتمندی مردم از عملکرد محاکم و قضات پیش‌بینی و تقنین نشده است، اما از آنجا که از رهگذر اصل چهار قانون اساسی مبنای مشروعیت تمامی قوانین و مقررات در جامعه ابتدای آن‌ها بر فقه و موازین اسلامی است و نیز آنکه در جای جای قانون اساسی ضرورت توجه به خواسته‌ها و آرای مردمی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است و منطبق و مقررات قانون اساسی هم بر ساحت تمامی قوانین عادی کشور حاکم می‌باشند، می‌توان برای توجیه سکوت قوانین جزایی در این خصوص چنین اظهار نظر نمود که طبیعتاً قوانین عادی نظیر قوانین جزایی نمی‌توانند نسبت به مقوله رأی، نظر و رضایتمندی عمومی از قوانین و عملکرد مجموعه نهادهای وابسته به دستگاه قضایی جامعه بی‌اعتنا باشند، لذا برای سازگاری با آرمان‌های قانون اساسی در کلیه فرایندها نظیر دادرسی‌های کیفری و صدور آرا همیشه و همواره باید به اصولی نظیر اقناع‌کنندگی افکار عمومی توجه نمایند.

برای رهایی از مشکلات و چالش‌های فراروی آرای کیفری در مواجهه با اصل اقناع‌کنندگی، می‌توان از راهکارها و تدابیر مختلفی بهره گرفت. در سطح بنیادین و راهبردی باید توجه داشت که قاضی در اتخاذ تصمیم و حین صدور رأی باید خود را در وضعیتی احساس نماید که از هیچ چیز نهراسد و منحصرأراً قانون و وجدان را حاکم نماید. اگر دادرسی و صدور رأی وابسته و متأثر از بخش‌های دولتی یا اعمال نفوذ صاحبان قدرت و ثروت باشد، قطعاً دادخواهی در جامعه شرایط مطلوبی را تجربه نکرده و به تدریج بر نارضایتی مردم و اصحاب دعاوی افزوده خواهد شد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای تضمین ملزومات اصل اقناع‌کنندگی و تعریف ارزش و احترام عملی برای نظر و خواست افکار عمومی جامعه در حین صدور آرای کیفری، بهره‌گیری از سیاست تصمیم‌گیری قضایی مشورتی و اجازه‌دادن به نهادهای مددکاری، مشاوره و ارگان‌های وابسته

به بخش‌های مردمی و مدنی جامعه است که بتوانند در حین دادرسی‌ها و خصوصاً زمان صدور آرا حضور داشته باشند و از نزدیک شاهد بر اعمال و طرز برخورد و تصمیم‌گیری محاکم باشند.

۵. بحث

۵-۱. مبانی نظری

۵-۱-۱. مفهوم فرمالیسم حقوقی: در تحلیل روابط حقوقی باید عوامل متعددی، از جمله مفاهیم، هنجارهای ماهوی و نیز ساختارهای لازم برای اعمال هنجارهای مزبور در نظر گرفته شود. رویکرد فرمالیست حقوقی به بیان ساده، عوامل فوق، ارتباط میان آن‌ها و نقش فردی و سیستمی هر یک از آن‌ها را در روابط حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهد (۸). مفاهیم و روابط حقوقی در عالم حقوق از منظرهای مختلف دارای چهره‌های مختلفی می‌باشد. برای مثال مفاهیمی مانند جعل، زنا و... از منظر حقوق کیفری دارای چهره‌ای متفاوت با فضای غیر کیفری می‌باشند، در نتیجه دست‌یافتن به یک نگاه جامع و مانع کاری دشوار است. از منظر رویکرد فرمالیسم حقوقی، در واقع با بررسی عوامل فوق اولاً یک نگاه جامع نسبت به روابط و مفاهیم حقوقی حاصل می‌شود؛ ثانیاً قطعات مختلف نظام حقوقی توجیه‌پذیر می‌شود (۹). توجیه‌پذیری نیز به نوبه خود یکی از عوامل بسیار مهم در فرایند پذیرش و پابندی به هنجارهای حقوقی می‌باشد، در نتیجه شاید بتوان گفت که رویکرد فرمالیسم حقوقی اولاً به تفکیک ماهیت و قالب مفاهیم و روابط حقوقی؛ ثانیاً به تحلیل نقش هر یک از آن‌ها در شکل‌گیری و تنظیم روابط حقوقی می‌پردازد (۱۰).

ستون فقرات رویکرد فرمالیسم حقوقی، توجیه‌پذیری می‌باشد. در رویکرد فرمالیسم حقوقی عالم حقوق صرفاً مجموعه‌ای از هنجارها و مقررات حقوقی نمی‌باشد، بلکه هنجارها و مقررات مزبور در پاسخ به تأمین یک نیاز طراحی شده‌اند. در رویکرد فرمالیسم حقوقی تمام وجوه روابط اجتماعی به دقت مد نظر قرار می‌گیرند، البته نباید از نظر دور داشت که در طراحی و تنظیم هنجارها و مقررات حقوقی الزاماً تمام ابعاد حیات و روابط اجتماعی مد نظر قرار نمی‌گیرد، بلکه

ممکن است تعداد معدودی (که در اغلب موارد اخلاق، مذهب و اقتصاد می‌باشند)، در نظر گرفته شود (۱۱).

۵-۱-۲. جایگاه اخلاق در پرتو فرمالیسم و تکثرگرایی حقوقی: در عالم حقوق اساساً نمی‌توان برای تک‌تک روابط حقوقی به صورت مصادقی قاعده وضع کرد، زیرا اصولاً این روابط و گستره آن‌ها به طور دقیق قابل پیش‌بینی نیست. حقوق ایزار تنظیم‌کننده روابط است. حقوق برای اینکه تنظیم روابط را به نحو احسن انجام دهد، باید با تکیه بر دو محور اصلی حرکت کند: ۱- امنیت؛ ۲- قابلیت پیش‌بینی. پرواضح است مادامی که طبقه‌بندی روابط و تعیین عنوان برای هر یک وجود نداشته باشد، اصولاً امنیت روابط و قابل پیش‌بینی بودن سرنوشت آن‌ها، حاصل نمی‌شود. امنیت و قابلیت پیش‌بینی، در واقع در بطن مفهوم حکومت قانون که دارای پنج عنصر اساسی می‌باشد تعریف می‌شوند؛ عناصر مفهوم حکومت قانون عبارتند از: دسترسی به عدالت و رسیدگی قضایی، جزمیت حقوقی، تناسب، برابری و عدم تبعیض، شفافیت (۱۲)؛ در رویکرد فرمالیسم حقوقی، تحلیل، ابتدا از یک فرضیه آغاز می‌شود و آن فرضیه توجیه‌کننده بودن رابطه یا هنجار حقوقی است، سپس در گامی به عقب، به دنبال یافتن پیش‌شرط‌های مفهوم یا رابطه مورد نظر است، سپس در گام دوم به دنبال یافتن پیش‌شرط‌های لایه دوم، سوم و... می‌باشد.

فرمالیسم به مفاهیم، اصول، قواعد و نهادهایی که حقوق به واسطه آن‌ها انسجام پیدا می‌کند، اهمیت می‌دهد. فرمالیسم با مفاهیم حقوقی مانند نشانه‌های یک شفافیت ذاتی رفتار می‌کند و تلاش می‌کند آن‌ها را همان‌گونه که حقوقدانان (مقصود همان افرادی که درباره آن مفاهیم می‌اندیشند و از آن‌ها سخن می‌گویند) درک می‌کنند، بفهمد. بر این اساس از دیدگاه فرمالیسم، حقوق از زاویه نگاه درونی قابل فهم است و نیازی به ترجمه شدن به زبان علمی رشته دیگری ندارد. فرمالیسم حقوقی بر انسجام تأکید دارد؛ باید توجه داشت که انسجام یک مفهوم درونی است. مقصود از انسجام این است که ما با یک مجموعه ساختاری مواجه هستیم که اجزای سازنده مجموعه به صورت یکپارچه عمل می‌کنند. در چنین ساختاری، کل مجموعه مهم‌تر از اجزای تشکیل‌دهنده آن است. معیار

تشخیص انسجام، حمایت و وابستگی متقابل اجزای یک مجموعه است. با توجه به آنچه گفته شد، رویکرد فرمالیستی به حقوق در واقع یک رویکرد درونی و ارزیابانه (و نه توصیفی) است. در فرمالیسم حقوقی هدف، تعیین معیارهای ارزیابی است که نسبت به پدیده هدف، درونی هستند (۱۳).

فرمالیسم حقوقی، درک سنتی از حقوق به مثابه «یک استدلال اخلاقی ذاتی» را مورد انتقاد قرار می‌دهد. مبانی اولیه این مفهوم از حقوق با طرح ساختارهای توجیه‌پذیری برای روابط حقوقی به تفکرات منتسب به ارسطو بازمی‌گردد؛ این نگاه در رساله‌ای در باب حق از آکویناس بسط می‌یابد و از طریق ادعاهای هنجاری بودن که در آثار فیلسوفان بزرگ حقوق طبیعی، مانند کانت و هگل یافت می‌شود به حیات خود ادامه می‌دهد. با دقت در اصول متمایزی که انسجام روابط حقوقی را نشان می‌دهد، فرمالیسم، استقلال حقوق را، هم به عنوان رشته‌ای تحصیلی و هم به عنوان مجموعه‌ای توجیه‌کننده به صراحت بیان می‌کند. بنابراین فرمالیسم ادعا می‌کند نظریه‌ای است که در خود حقوق وجود دارد، به این دلیل که حقوق را از درون گسترش می‌دهد (۱۴).

۵-۱-۳. مفهوم و سنخ‌شناسی رأی در امور کیفری: رأی کیفری که در قالب دادنامه اصداری از سوی محاکم به اصحاب دعاوی ابلاغ می‌شود، به لحاظ ساختار، مواد استنادی و کیفیت با سایر آرا و تصمیمات قضایی محاکم دارای تفاوت‌هایی می‌باشد (۱۵). مهم‌ترین تصمیم دادگاه حکم نام دارد، اما در کنار صدور حکم، دادگاه تصمیم‌های دیگری هم می‌گیرد که اگرچه ممکن است شناخته شده نباشد، اما مهم و تأثیرگذار است. از زمانی که شکوائیه‌ای در دادگاه ثبت می‌شود تا وقتی که حکم قطعی از سوی دادگاه صادر می‌شود و این حکم به اجرا درمی‌آید، دادگاه تصمیمات و نظرات مختلفی در مورد پرونده می‌گیرد که اسامی مختلفی برای آن در نظر گرفته شده است. این تصمیمات اراده دادرس دادگاه و مسؤول رسیدگی به پرونده را منعکس می‌کنند و سرانجام منتهی به صدور رأی می‌شوند. تصمیماتی که از آن‌ها نام بردیم، به دو دسته کلی تصمیمات اداری و تصمیمات قضایی تقسیم می‌شوند (۱۶).

انجام دادرسی عادلانه و جلب اعتماد عمومی نسبت به آن و ادراک و دریافت جامعه از دادرسی عادلانه است (۲۲). صبر و حوصله برای استماع حرف‌های اصحاب دعوا عاملی مهم برای تأمین رضایتمندی مردم است. عامل دیگر، اطمینان اصحاب دعوا به مطالعه اسناد تنظیمی در پرونده است (۲۳).

۲-۵. تحلیل و بررسی موردی چالش‌های فراروی

آرای کیفری در مواجهه با اصل اقتناع‌کنندگی

۱-۲-۵. مشکلات و چالش‌های نظری و سیستماتیک: در گام اول لازم است چالش‌هایی که در فضای نظری و سیستماتیک مطرح می‌شوند، مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

۱-۲-۵-۱. واقعیت وجود مشکل در فرایندهای کلان سیاستگذاری جنایی به مثابه یک چالش عمومی: ضعف در ساختار و کارکردهای اشکال مختلف سیاست جنایی در جامعه و خصوصاً کاستی‌های سیاست جنایی قضایی آن موجب شده است که میان واقعیت‌ها جامعه و آرمان‌های اقتناع‌کنندگی فواصل بسیاری مشاهده شود. در عصر امروز که جوامع از جهات مختلفی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... به توسعه قابل ملاحظه‌ای دست یافته‌اند، بازگشت به منطق جنایی برهه‌ای از تاریخ که حکایت از فقدان نظم و عقلانیت اجتماعی و مفاهیم انسان مدار دارد، آثار رسوخ قهری بحران هویت حاکمان و مدیران اجتماع را در بافت سیاست جنایی نمایش می‌دهد که خود به ظهور پنداره «بحران هویت سیاست جنایی» دامن زده است. از یکسو، در سطح نظری و در نصوص قانونی موجود و دستورالعمل‌ها برای سیاست جنایی یک هویت با اهداف و تشکیلات خاصی تعریف شده است و از سوی دیگر، تجربه جوامع مختلف در عمل نشان می‌دهد آنچه که به نام سیاست جنایی اجرا می‌شود، فرایندی غالباً بیگانه و جدای از آن هویت است که در مرحله وضع و اتخاذ برای سیاست جنایی پیشنهاد شده است (۲۵).

۲-۱-۲-۵. چالش ناشی از محدودیت اختیار قضات در تعیین کیفر: اساساً مردم و جامعه مدنی انتظار دارند مجازات‌های تعیین‌شده در آرای کیفری به نحوی باشند که به اخلاقیات، ارزش‌ها و توقعات آن‌ها توجه نماید (۲۶). این مسأله باعث شده که حقوق کیفری به طور کلی در این سطح

۴-۱-۵. تمایز و تفاوت آرای کیفری و سایر آرای اصداری در محاکم و مراجع قضایی: رأی کیفری در یک دعوی یا پرونده کیفری صادر می‌شود که موضوع اصلی آن ارتکاب یک یا چند جرم است. یکی از تفاوت‌های اصلی این آرا با سایر تصمیمات قضایی این است که در دادنامه‌ها کیفری وقتی اتهامی به شخصی محرز تشخیص داده می‌شود، از ارتکاب و وقوع یک جرم خبر داده می‌شود که پاسخ به آن اصولاً با مجازات یا ضمانت اجرای کیفری مواجه می‌گردد. وجود چنین ضمانت اجرایی اصولاً مختص به دعوی کیفری است، در حالی که سایر آرای قضایی ممکن است بیان‌کننده مقصر و مسؤول مالی بودن فردی یا الزام آن‌ها به جبران خطا و اشتباهی و یا احراز محق بودن فرد یا افرادی باشند که به طرق مختلف مدعی تحمیل نامشروع خسارت و ضرر بر خود شده‌اند (۱۷).

۵-۱-۵. لزوم توجه به رأی و نظر مردم با تأکید بر رویکرد نظام حقوقی ایران: تأمین رضایت خاطر و همراهی مردم اصلی است که به تمامی ساختارهای حقوقی جامعه نظیر فرایند تصمیم‌گیری در محاکم کیفری اعتبار و مشروعیت می‌بخشد (۱۸). بنابراین می‌توان از فرایند توجه به جلب نظر و رضایتمندی افکار عمومی در قلمرو نظام حقوقی جامعه به عنوان عنصر اعتباربخشی به کل ساختارهای حقوقی جامعه یاد کرد که هر سطح از بی‌توجهی نسبت به آن می‌تواند موجبات نارضایتی عمومی را نسبت به عملکرد دستگاه قضایی جامعه در سطح کلان فراهم آورد. مردم‌سالاری حقوقی جلوه‌ای از همان گفتمان مردم‌سالاری دینی است که بر جنبه‌های سیاسی و حقوقی اسلام و بر نقش مردم در امور جامعه دینی تأکید دارد (۱۹). قوانین در حکومت ولایی برخاسته از جهان بینی توحیدی و خداپاورانه است. از این رو مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خویش مؤثرند (۲۰).

۶-۱-۵. تعریف و مفهوم اصل اقتناع‌کنندگی: اقتناع‌کنندگی یا جلب رضایت مردم و افکار عمومی جامعه یکی از اصول بنیادین در قلمرو حقوق عمومی و جزایی است که بر ضرورت تضمین و تحقق آرمان‌ها و انتظارات مردم و شهروندان در چرخه فرایندهای حقوقی مختلف نظیر صدور آرای کیفری تأکید مضاعف دارد (۲۱). یکی از مهم‌ترین وظایف قوه قضاییه

الگو، اختیار تعویق و تعلیق مراقبتی، تعلیق، بررسی استحقاق مجرم برای برخورداری از آزادی مشروط وجود ندارد (۲۹). این الگو بر اساس تعیین مقدار مشخصی کیفر در قانون و الزام محکوم‌علیه به تحمل دقیق همان میزان کیفر تعریف شده است (۳۰)؛

۵- بازگشایی مسأله و سیاست کیفردهی و صلاحدید قضایی کیفردهندگان: صلاحدید قضایی وجود اختیار برای قضات در صدور حکم بر اساس صلاحدیدشان است (۳۱). قاضی تلاش می‌کند تا مقصود قانونگذار را دریابد نه مطابق صلاحدید خود عمل کند. صلاحدید قضایی متفاوت از اختیارات قضایی قانونی است؛ در فرض دیگر، قاضی به عنوان ابزاری جهت اجرای قانون تلقی می‌شود، حتی اگر آن‌ها اعتقاد داشته باشند که باید بر اساس صلاحدید خود عمل کنند به نظر باید رأی آنان مبتنی بر قانون بوده و جهت حصول اهداف تعیین‌شده قانونی باشد (۳۲).

۲-۱-۳. چالش‌های ناشی از آرای متضمن اعلام براءت: در قلمرو نظام حقوقی ایران در متن آرای کیفری لزوماً از مجرمیت و محکومیت سخن گفته نمی‌شود، امکان دارد قاضی پرونده پس از بررسی و مطالعه پرونده به این نتیجه برسد که شخص متهمی که در دادسرا برای او کیفرخواست صادر شده است، واقعاً فردی بیگناه بوده و لذا تصمیم به اعلام براءت او بگیرد. آرای که حاوی اعلام براءت متهم یا متهمان می‌باشند، غالباً در چشم طرف دیگر دعوی، یعنی شاکی مورد سؤال و تردید قرار می‌گیرند (۳۳).

۴-۱-۲-۵. مشکلات برخاسته از توسل به سیاست‌های ارفاقی و تخفیف‌دهنده در متن آرای کیفری: عموماً شکات و بسیاری از اصحاب رسانه و حتی برخی از مردم عادی ممکن است لحاظ کردن چنین تأسیساتی را در متن آرای اصداری نوعی سیاست آسان‌گیری تلقی کنند که چه بسا موجب متجری شدن مجرمان و افزایش احتمال تکرار جرم از سوی آن‌ها گردد. بسیاری از مردم حکم به کیفرهای شدید را مصادیقی از خشونت قضایی می‌دانند که با اسلوب حقوق اساسی بشر در تعارض بوده و مغایر با کرامت ذاتی انسان‌های محکوم است. اینجا لازم است که مقامات قضایی از عوام‌گرایی

با چالش‌های مختلفی مواجه شود. در ادامه به الگوهای تعیین کیفر به طور موردی از حیث مشکل و چالشی که آن‌ها ممکن است در جامعه و در افکار مردم و مخاطبان ایجاد نمایند، اشاره خواهد شد:

۱- آرای متضمن کیفرهای معین: در اغلب موارد قضات دادگاه کوچک‌ترین تلاشی برای دخل و تصرف در میزان مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین برای مجرمان نکرده و عیناً از کیفرهای معین‌شده در قانون بهره می‌گیرند، این در حالی است که چنین رویکردی ممکن است موجب انفعال موقعیت قضات شده و به تدریج موجی از جمود منطوقی را در تفسیر و برداشت از قوانین متوجه دستگاه قضایی نماید که اساساً نمی‌تواند موجبات رضایت مردمان و اصحاب دعاوی را نیز فراهم آورد (۲۷)؛

۲- آرای حاوی کیفرهای نامعین: در روش کیفردهی نامعین که با عنوان «کیفردهی مشورتی یا اختیاری» نیز نامیده می‌شود، قاضی از اختیار و صلاحدید بیشتری در تعیین کیفر برخوردار است و قضات در رابطه با طیفی از مجازات‌ها، حق انتخاب دارند. در این الگو قاضی در مقام تعیین کیفر به جای تعیین مدت مشخصی به عنوان کیفر، در حکم خود حداقل و حداکثر مجازات قابل اجرا را (یک تا دو سال حبس) تعیین می‌نماید (۲۸)؛

۳- آرای حاوی سیاست کیفرهای فرضی: الگوی کیفردهی فرضی یا «الگوی کیفردهی رهنمودمحور» در رابطه با تمام جرائم یا طبقه خاص از جرائم اعمال می‌شود. در این الگو، برخلاف الگوی معین و نامعین، به صلاحدید قضایی، جایگاه معقول و متعارفی داده شده است. در این نوع از کیفردهی، قانونگذار میزان هنجارمند و قاعده‌مندی از کیفر را برای هر جرم تعیین می‌نماید و به قضات اجازه می‌دهد تنها در صورت وجود کیفیات یا اوضاع و احوال خاصی و مثلاً با توجه به خواسته‌ها و توقعات افکار عمومی جامعه از آن قاعده منحرف شوند (۲۹)؛

۴- آرای متضمن سیاست کیفردهی الزامی: کیفردهی الزامی تحمیل کیفرهای حبس با طول مدت مشخص برای جرائم مشخص یا طبقه‌ای از مجرمین مشخص است. در این

حداکثری آن در قلمرو نظام سیاست جنایی حاکم بر جامعه شده و طرز تلقی و نگرش جامعه مدنی و افکار عمومی را نسبت به آن مبهم و مشوش می‌سازد. وقتی ضوابط قانونی ناظر بر سیاست‌های ارفاقی دقیقاً روشن و جامع نباشد، نمی‌توان انتظار داشت که مردم و افکار عمومی جامعه به طور کلی از وجود چنین تأسیساتی در ساختار حقوقی جامعه و اجرایی‌سازی آن از سوی قضات محاکم در متن آرای کیفری احساس رضایتمندی داشته باشند؛

۲- مشکلات و چالش‌های فراروی آرای حاوی توسل به سایر سیاست‌های ارفاقی - تخفیفی: وقتی مقام قضایی تصمیم می‌گیرد با گرایش به سیاست تعویق صدور حکم، فرایند تعیین مجازات را برای متهم پرونده به تأخیر بیندازد، هم شاکای و هم بخش‌هایی از جامعه مدنی ممکن است چنین سیاستی را ناعادلانه و فراتر از استحقاق شخص متهم بدانند. دقیقاً این وضعیت برای سایر نهادهای مثل تخفیف مجازات و نظام نیمه آزادی هم متصور است (۳۶). در مصاحبه با یکی از قضات که سرپرست یکی از مجتمع‌های قضایی در تهران می‌باشند، ضمن برشمردن موارد کاستی‌های عملی تدابیر ارفاقی به حقایق ارزشمندی از نوع نگاه مردم و اصحاب دعاوی به چنین سیاست‌هایی اشاره شد که خود نشان می‌دهد واقعاً میان عرف عامه مردم و عرف خواص و متخصصان در حوزه تبیین موقعیت چنین تدابیری فاصله‌های گزافی وجود دارد. به گفته این مقام قضایی عالی‌رتبه، «سیاست‌هایی چون تعلیق، تعویق، تخفیف و نیمه آزادی در حقوق کنونی ایران هیچ‌گونه زمینه و بستر منسجمی ندارند و رویه قضایی منسجم و مشخصی هم در ارتباط با آن‌ها وجود ندارد. در بررسی‌های میدانی در مجتمع تحت سرپرستی اینجانب متوجه شدیم که در بیش از ۹۰ درصد پرونده‌ها گرایش به کمترین سطح از تخفیف مجازات موجب نارضایتی شاکای و طرف دیگر دعوا بوده و حتی خود به ارتکاب رفتارهای خلاف قانون از سوی آن‌ها نسبت به مقامات قضایی انجامیده است. این موضوع نشان می‌دهد که مردم احساس مطلوبی نسبت به چنین تدابیری ندارند و زمانی که در دادگاه‌ها با آن برخورد می‌کنند، عملاً نارضایتی خود را نشان می‌دهند...» (۳۵).

جنایی اجتناب کرده و با اتخاذ یک رویکرد و سیاست متوازن و متعادل هم به قدر کافی به لزوم تنبیه‌کنندگی تدابیری چون مجازات توجه کنند و هم در صورتی که استحقاق و شرایط لازم برای توسل به تدابیر ارفاقی وجود دارد، از چنین سیاست‌هایی هم غفلت نورزند. چالش‌های ناشی از زمانی که در آرای اصداری تدابیر تساهلی و ارفاقی مورد حکم قرار می‌گیرند، به این شرح می‌باشد:

۱- چالش‌های توسل به تدابیری مانند معافیت از کیفر: در دنیای کنونی مردم و جامعه مدنی بیش از هر زمانی به کار واری و تأمل در طرز عملکرد مقامات قضایی و محصول نهایی دادگاه‌های جزایی، یعنی آرای کیفری مشغول شده‌اند و انتظارات خود را از این نهادها به طرق مختلف ابراز داشته‌اند (۳۴). امروزه این اندیشه شکل گرفته که اجرای کیفر ممکن است در عمل تالی فاسد داشته و نه تنها به پیشگیری از جرم و اصلاح مجرم کمکی نکند، بلکه خود از موجبات انحراف بیشتر محکومان باشد. در این قرائت، کیفر یا مجازات رفتاری است که در ماهیت تفاوتی با جرم ندارد، چراکه آزادی‌های افراد را محدود می‌کند یا حقوقی را از آن‌ها نقض می‌کند. از این رو اعمال این رفتارهای محدودکننده یا نقض‌کننده نیازمند به توجیه است (۳۵). سیاست یا نهاد معافیت از کیفر که از سال ۱۳۹۲ تاکنون و پس از تصویب قانون مجازات اسلامی نسبتاً در حوزه بسیاری از جرائم خرد بخشی از گرایش و تمایل مقامات قضایی در اغلب دادنامه‌های اصداری را تشکیل داده است، در سطوح نظری و عملی با مشکلات و چالش‌های مختلفی مواجه است که خود از عوامل مانع تضمین حداکثری ملزومات احترام و عمل به اصل اقناع‌کنندگی می‌باشند. مسائلی نظیر نامشخص بودن ضابطه سنجش آثار مطلوب سیاست معافیت، مشکلات و موانع اجرایی، فقدان و خلأ زمینه‌ها و ملزومات مقدماتی که خود می‌تواند شامل احتمال عدم همراهی و استقبال متوازن افکار عمومی و تبعات بی‌توجهی به آن، نیازمندی به بودجه و منابع مالی کافی، نیازمندی به مشارکت مردم و بخش‌های خصوصی و حقوق بشری فقط پاره‌ای از مشکلات فراروی این نهاد می‌باشند که هر کدام به نحوی مانع از بسترسازی مطلوب برای اجرای

۵-۲-۲. مشکلات و چالش‌های عملی و اجرایی: در گام دوم باید مشکلات و چالش‌های عملی و اجرایی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۵-۲-۱. شناسایی کانون‌های مشکل‌ساز کلان: مستندات موجود در قانون اساسی و مشخصاً عمومیت کلام مقنن در اشاره به تلاش برای تحقق مردم‌سالاری حقوقی در جامعه، استفاده از ظرفیت‌های مدنی و مردمی برای مقابله با بزه‌کاری و جرم، نویدبخش وجود زمینه‌های قانونی کلان برای سخن‌راندن بر مدار وجود الزامات اساسی برای نفوذبخشیدن به طرز تلقی، انتظارات و توقعات افکار عمومی در کاربست رویه‌های قضایی و فرایندهای دادرسی در شرایط کنونی نظام حقوقی حاکم بر جامعه ایرانی است (۳۷). این یک پتانسیل قانونی مهم در ایران است که علیرغم وجود قوانین مختلف در مورد جلب مشارکت سمن‌ها در شکایت و سیاست جنایی مشارکتی در فرآیند دادرسی و کیفی‌های اجتماعی، به واسطه فقدان زیرساخت‌های لازم مانند آموزش سمن‌ها، متأسفانه در قوانین عادی موجود به خوبی مورد احترام و توجه قرار نگرفته است. اجمالاً یکی از این موانع حضور چشم‌گیر و عمده نهادهای وابسته به حاکمیت و دولت در امر مقابله با برخی از جرائم خاص است (۳۸). دادرسی‌های سیاست‌زده که موجب ظهور آرای سیاسی و بعضاً جانبدارانه در جامعه شده است، یکی از چالش‌های عملی فراروی اصل اقناع‌کنندگی در حقوق کیفری کنونی ایران می‌باشند.

۵-۲-۲-۲. دادرسی کند و طولانی‌شدن فرایند صدور رأی: یکی از این مشکلات وجود پرونده‌های بلاتکلیف و نامعلوم بودن سرنوشت دعوا و وضعیت صدور رأی در مورد آن است. مشکل عمده دیگر حاکمیت رویه مشکل‌ساز اطاله دادرسی است که باعث می‌شود قضات عملاً نتوانند در فرصتی مناسب روی به صدور رأی و تعیین تکلیف پرونده‌های ارجاعی آورند. این فرایند در ادبیات حقوقی به معنای طولانی‌شدن جریان رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی تعریف می‌گردد (۳۹). مهم‌ترین دلیل اطاله دادرسی می‌تواند بوروکراسی اداری - قضایی، مشکلات کارشناسی، مشکلات فنی و موردی چون عملکرد کند و زمان‌بر مقامات قضایی باشد. یکی دیگر از

مهم‌ترین چالش‌ها، افزایش ورودی پرونده‌ها به محاکم قضایی می‌باشد. علیرغم توسعه آگاهی‌های عمومی، مردم نسبت به مسائل حقوقی اشراف زیادی ندارند. این امر سبب بروز مسائلی می‌گردد که بار آن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر دوش دستگاه قضا و مقامات قضایی می‌افتد.

۵-۲-۳. خلأ تولید آمار، داده و محرمانه تلقی‌کردن داده‌های ثانویه مربوط به جرائم و محتوای دعاوی مطروحه: تعریف و روشن‌کردن حدود تکالیف و اختیارات مردم در زمان دسترسی به نظام عدالت در جامعه، میزان تأثیرپذیری مراجع قضایی از گزارش‌ها و تحقیقات نهادهای امنیتی، نظارتی و دولتی و نیز چگونگی دعوت از هیأت‌های منصفه برای حضور در جلسات دادرسی در دعاوی که آرای صادره متناظر با آن‌ها جنبه سیاسی دارد، از جمله شاخص‌ها و ضوابطی هستند که می‌توانند ضامن توفیق در عرصه تحقق آرمان‌های عدالت کیفری در جامعه باشند. تحقق این ضوابط به وجود یک نظام اطلاعاتی و آماری دقیق در جامعه نیاز دارد که ضمن گزارش نمودن وضع موجود و سطح عملکرد نهادهای رسمی و مردمی، از موانع احتمالی پیشرو هم خبر دهد (۴۰).

متأسفانه تاکنون در ایران هیچ نهاد یا مرکزی متولی رسمی و منحصر بیان اطلاعات لازم و تولید داده در عرصه جلب نظرات و عقاید مردم و شهروندان نسبت به طرز عملکرد محاکم و قوه قضاییه به طور کلی و آرای‌گذاری در دعاوی به طور خاص معرفی نشده است. از سوی دیگر، با توجه به عدم دسترسی محققین به داده‌های رسمی مربوط به محتوای آرای صادره و رویه و فرهنگ قضایی حاکم بر صدور رأی در جرائمی که جلسات دادرسی آن‌ها با سیستم تعدد قاضی برگزار می‌گردد، اغلب تحقیقات انجام‌شده راجع به تحکیم و بسط سیاست‌ها و تدابیر برخاسته از گفتمان مردم‌سالاری حقوقی در سطح خرد می‌باشند (۴۱). ارائه توصیه‌های سیاستی برای اعتباربخشیدن به طرز قضاوت و توقعات جامعه مدنی در فرایندهای دادرسی و نهایتاً صدور آرای کیفری نیز علاوه بر داشتن بینش نظری منوط به دسترسی محققین به داده‌های مربوط به جرائم، اصحاب دعاوی و فرایند تحقیقات اولیه است. چنین بایسته‌های در شرایط کنونی حقوق ایران میسر نبوده و

سایسته و عزل و نصب آن‌ها...». گروهی معتقدند که اصل ۷۶ قانون اساسی که مقرر داشته است «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد» در صورتی که مورد تحقیق و تفحص، قوه قضاییه باشد، اصل ۱۵۶ قانون اساسی را مورد تهدید قرار داده است. از آنجا که اصل ۱۵۶ قانون اساسی مربوط به استقلال قوه قضاییه است، لذا می‌توان گفت به عقیده عده فوق، اصل استقلال قاضی نیز به تبع آن توسط اصل ۷۶ مورد تهدید قرار گرفته است. تحقیق و تفحص از نهادهای زیر نظر مقام معظم رهبری (از جمله قوه قضاییه) با اذن این مقام جاز خواهد بود، چنانچه حوزه‌های تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی در قوه قضاییه مشخص شود و در این مورد، اصل استقلال قوه قضاییه و استقلال قاضی نیز مورد لحاظ قرار گیرد، می‌توان اصل ۷۶ را با قسمت اول اصل ۱۵۶ جمع کرد و به نظر می‌رسد اذن مقام معظم رهبری صرفاً از حیث احراز دو عامل فوق (حدود و ثغور تحقیق و تفحص و احترام به استقلال قوه قضاییه و قاضی) توسط ایشان قابل توجیه باشد.

۳-۵-۱-۱-۲-۱-۳-۵. صدور رأی به صورت مشورتی و با جلب نظر مراجع مدنی و مردمی: یکی از مهم‌ترین راهکارهای تعدیل فراروی تضمین ملزومات اصل اقتناع‌کنندگی و تعریف ارزش و احترام عملی برای نظر و خواست افکار عمومی جامعه در حین صدور آرای کیفری، بهره‌گیری از سیاست تصمیم‌گیری قضایی مشورتی و اجازه‌دادن به نهادهای مددکاری، مشاوره و ارگان‌های وابسته به بخش‌های مردمی و مدنی جامعه است که بتوانند در حین دادرسی‌ها و خصوصاً زمان صدور آرا حضور داشته باشند و از نزدیک شاهد بر اعمال و طرز برخورد و تصمیم‌گیری محاکم باشند (۴۷). در پرونده‌ای با موضوع قدرت‌نمایی با قمه و ایراد جرح عمدی با قمه، قضات یکی از شعب دادگاه جزایی در تهران رأیی مفصل و دقیق صادر کرده که به ویژه از نظر دقت به نتایج تست شخصیت متهم و توجه به نظر نهادهای مشورتی، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی جالب توجه است. در این پرونده قاضی تلاش کرده تا در راستای رویکرد مشارکتی و حل مسأله در اتخاذ تصمیم و صدور رأی، از نظر روان‌شناس و انجام تست‌های شخصیت و

با ابهام مواجه است (۴۲). قلمرو مداخله جامعه مدنی به نحو آشکاری تحت‌الشعاع محدوده قدرت دولت و میزان مداخله آن قرار دارد (۴۳). زمانی در یک جامعه می‌توان از نهاد جامعه مدنی به مثابه یک هویت مستقل صحبت به میان آورد که اولاً در آن جامعه، دولت قدرت محض و فراگیر نباشد و در حوزه‌های مختلف به نحو محسوس به جامعه مدنی اجازه مداخله بدهد؛ ثانیاً سازمان‌ها، تشکیلات و ساختارهای جامعه مدنی به مفهوم علمی آن برقرار باشد (۴۴). با این وجود، به طور کلی تصمیمات قضایی در ایران ماهیت رسمی دارند و نمی‌توان حتی از وجود نهادهای مردمی مشورتی در کنار محاکم در حین تصمیم‌گیری‌های قضایی سراغ گرفت (۴۵).

۳-۵-۲. راهکارها و روش‌های برون‌رفت از چالش‌های

فراروی آرای کیفری در مواجهه با اصل اقتناع‌کنندگی

۳-۵-۱. راهکارهای نظری و زیربنایی: در ابتدای این بحث راهکارهای نظری و مبنایی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. ۳-۵-۱-۱. تدابیر و راهکارهای متناظر با طرز عملکرد و انجام وظایف قضایی: در قسمت اول راهکارهایی که با نحوه عملکرد و انجام وظایف قضایی در ارتباط می‌باشد، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

۳-۵-۱-۱-۱. تلاش برای مشهودتر شدن استقلال و بی‌طرفی قاضی خصوصاً در حین صدور رأی: مردم و جامعه مدنی توقع دارند قضات محاکم مستقلانه و بر اساس مستندات قانونی به دعوی و پرونده‌ها رسیدگی کرده و نهایتاً روی به صدور رأی آورند. اگر دادرسی و صدور رأی وابسته و متأثر از بخش‌های دولتی یا اعمال نفوذ صاحبان قدرت و ثروت باشد، قطعاً دادخواهی در جامعه شرایط مطلوبی را تجربه نکرده و به تدریج بر نارضایتی مردم و اصحاب دعوی افزوده خواهد شد (۴۶). استقلال قاضی که به نحوی با استقلال قوه قضاییه گره خورده است، موضوع برخی از اصول قانون اساسی است، مثلاً اصل ۱۵۶ قانون اساسی چنین مقرر داشته است «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است...». اصل ۱۵۸ قانون اساسی نیز مقرر نموده «وظایف رییس قوه قضاییه به شرح زیر است: ... ۳- استخدام قضات عادل و

رضایت‌سازی نظیر نهادهای اصلاحی - ارفاقی و حذف بسیاری از فرآیندهای ترمیمی، درمانی و اصلاحی متمایل گردند.

۵-۳-۱-۲. تدابیر مربوط به ساختار کلان سیاست جنایی قضایی: در این قسمت راهکارهایی که در ارتباط با ساختار کلان سیاست جنایی قضایی مطرح هستند، مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۵-۳-۱-۲-۱. تنظیم و متحدالشکل‌سازی رویه‌ها در محاکم کیفری: بعضاً در استنباط از یک ماده قانونی واحد قضات محاکم هر کدام به نحوی خاص و متفاوت به رسیدگی به پرونده‌ها بر اساس آن مواد و ضوابط قانونی پرداخته‌اند (۵۰). مردم نیز وقتی مشاهده می‌کنند در موضوعات واحد بعضاً عملکرد قضات متفاوت است، چه بسا چنین اختلاف آرای را به معنای حب و بغض یا سلیقه‌ورزی جانبدارانه قضات در امر دادرسی و صدور رای بدانند و عمیقاً از عملکرد آن‌ها اعلام نارضایتی نمایند:

- ساختارشناسی و تبیین موقعیت رویه قضایی در نظام حقوقی کنونی: در سلسله مراتب منابع حقوق پس از قانون و عرف، سومین منبع رویه قضایی است. بدیهی است هر قانونگذاری در پیش‌بینی تمامی روابط افراد جامعه ناتوان است. بنابراین نمی‌توان در قوانین جامعه کلیه راه‌حل‌های قانونی را ملاحظه نمود. دادرسان از طریق انطباق قواعد موجود با واقعیت‌های خارجی این نقیصه را مرتفع می‌نمایند (۵۱). رویه قضایی را می‌توان عرف دادگاه‌ها نامید. با آنکه دادرس ملزم به تبعیت از نظری که در مورد خاص قبلاً اتخاذ کرده نمی‌باشد، معهداً بدیهی است به علل روانی و اجتماعی از نظر مزبور در دادرسی‌های مشابه و بعدی پیروی می‌نماید. همچنین است در مورد تبعیت از نظر دادگاه‌های عالی. دخالت رویه قضایی در ایجاد قاعده حقوقی غالباً در موارد نقض یا سکوت یا اجمال و یا بالاخره تناقض در قانون می‌باشد و نهایتاً باید پذیرفت که رویه قضایی جایی در سلسله مراتب منابع حقوق دارد (۵۲). امروزه رویه قضایی سهم بزرگی در شکل‌گیری حقوق دارد بررسی آن دیگر جنبه تفننی سابق را از دست داده، به عنوان یک ضرورت مطرح است، به طوری که شناخت حقوق موضوعه بدون توجه به رویه قضایی غیر ممکن است. مطابق اصل ۱۶۷

جلب نظر مشاور دادگاه، وکیل تسخیری متهم و حتی جلب نظر خود متهم استفاده کند. روان‌شناس بالینی منتخب دادگاه نیز پس از مصاحبه با متهم و اخذ آزمون شخصیت چندوجهی Minnesota نظریه خود را در پاسخ به سؤالات دادگاه به طور مفصل اعلام داشته که متهم از سلامت شخصیتی برخوردار نبوده و به جای روانه زندان شدن بهتر است به مراکز نگهداری بیماران و افراد مبتلا به اختلالات روانی منتقل شود، لذا این دادگاه با بهره‌گیری از آموزه‌های دادرسی مسأله‌محور در انواع مختلف «دادگاه‌های حل مسأله نوجوانان» در نظام حقوقی کامن‌لا و نیز گرده‌برداری از یافته‌های حقوق درمان‌مدار سعی نموده اولاً در فرآیند دادرسی، اصول پنج‌گانه حل مسأله را به کار برد؛ ثانیاً در اتخاذ تصمیم قضایی از نظر مشاور دادگاه، روان‌شناس بالینی و خود متهم استفاده نموده و آنچه مورد حکم قرار گرفته، بر اساس نظر مشترک این افراد و دادگاه تعیین شود.

۵-۳-۱-۳. آسان‌سازی و قابل‌فهم‌نمودن قوانین و مقررات مورد استناد در رأی برای مخاطبان و خصوصاً مردم عادی: یکی از تدابیری که می‌تواند بر اعتبار آرای اصداری محاکم بیفزاید و موجبات رضایت‌مندی عمومی را فراهم آورد، تلاش قضات برای قابل‌فهم‌نمودن و ساده‌سازی مفاد و منظور قوانین و مقرراتی است که به علت دارابودن زبان حقوقی و تخصصی برای عموم مردم و مخاطبان به سادگی قابل دریافت و فهم نمی‌باشند (۴۸). شواهد و مستندات موجود هم نشان می‌دهد که در شرایط کنونی نظام حقوق کیفری ایران، پیچیده‌شدن مقررات در باب تعیین نوع و میزان مجازات از طریق تعیین درجات هشت‌گانه برای تعزیرات، ایجاد قیود متعدد، ارجاعات مکرر مواد قانونی به یکدیگر و وجود قوانین متفرقه خاص باعث شده که علاوه بر مردم و اصحاب دعاوی، حتی خود دادگاه نیز هنگام صدور یک رأی جامع دچار مشکل شود (۴۹). نتیجه این صعوبت از دو احتمال خارج نیست، یا کماکان دادگاه اعتقاد به صدور رأیی جامع دارد یا اینکه به جهت پرهیز از سردرگمی و اجتناب از تذکرات احتمالی و بعدی دادگاه انتظامی و مراجع نظارتی اساساً رویکردی حقوقی محض و کیفی‌مدار اتخاذ نموده و عملاً به عدم استفاده از تدابیر

موجبات رضایتمندی عموم مردم و حتی جامعه حقوقی کشور را به بیش از هر کسی با قوانین در ارتباط هستند، مهیا سازد.

۵-۳-۱-۲-۲. برگزاری سنجش‌های دوره‌ای منظم برای برآورد کیفیت آرا و تعریف آن در زمره شاخص‌های ارزیابی صلاحیتی قضات: وقتی طرز قضاوت و منطق حاکم بر فرایند صدور آرای کیفری به طور مستمر و منظم مورد نظارت و بررسی قرار گیرد و حتی طی یک دستورالعمل اجرایی به احتمال عدم رعایت اصول صحیح نگارش و یا بی‌توجهی به نصوص قانونی حاکم بر موضوعات مطروحه از سوی قضات محاکم پاسخ داده شود و بستری برای اثربخشیدن به آثار قضاوت‌های شتابزده و ناصحیح در کاربست نظام حقوقی جامعه مهیا گردد، می‌توان انتظار داشت که به تدریج رویه حاکم بر صدور آراء، کیفیتی مطلوب یافته و به نحوی منطقی به مقتضیات زمانی و مکانی، مصالح جامعه و توقعات افکار عمومی اجتماع نیز پاسخ داده شود. نتیجه قطعی چنین نظارت‌ها و کنترل‌هایی افزایش سطح رضایتمندی عمومی از عملکرد دستگاه قضایی و محاکم خواهد بود (۵۳).

۵-۳-۲. راهکارهای عملی و اجرایی: در این قسمت به بررسی راهکارهای عملی و اجرایی خواهیم پرداخت.

۵-۳-۱-۲-۳-۱. تدابیر و راهکارهایی در مورد طرز عملکرد قضات و محاکم: در ادامه مباحث، راهکارهای راجع به نحوه عملکرد دادرسان و محاکم مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۵-۳-۲-۱-۱. استقبال از حضور اصحاب رسانه و نمایندگان افکار عمومی در جریان دادرسی‌ها و خصوصاً زمان تصمیم‌گیری: هرچقدر فاصله میان مردم و قضات کمتر شده و پنهان‌کاری‌های دادگاه‌ها کمتر باشد، می‌توان پیش‌بینی نمود که مخاطبان و مردم و نمایندگان جامعه مدنی با اطمینان و رضایت بیشتری به عملکرد محاکم بنگرند. گزاره «دادرسی در انظار عامه» و فرهنگ قضایی «حذف کرسی‌های ایستای قضاوت» در فقه و حقوق اسلامی دارای سوابق مسلم و روشن است، الگوی مناسبی برای پی‌ریزی سیاست علنی‌سازی و شفاف‌سازی فرایندهای مختلف دادرسی است. طبق منابع فقهی ائمه معصومین در حین رسیدگی‌های خود میان خویش و اصحاب دعاوی و حتی مردم عادی هیچ فاصله‌ای نگذاشته و تا حد

قانون اساسی ایران و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در موارد ابهام و نارسایی، قضات مکلف به صدور حکم می‌باشند و این تکلیف، اقتضای ایجاد قاعده توسط قضات را دارد. امروزه اکثریت حقوقدانان کم و بیش پذیرفته‌اند که رویه قضایی منبعی حقوقی است. این پذیرش قطعاً متأثر از واقعیت‌ها، یعنی به واسطه داده‌های رویه‌ای است، اما چنانچه ملاحظه شده، در توجیه رویه قضایی به عنوان منبعی از حقوق، نظری که مورد اتفاق حقوقدانان باشد، ارائه نشده است. رویه قضایی در کنار قانون همچون قانون، قاعده حقوقی وضع می‌کند و زاینده حقوق است. این دو قطب‌های اصلی حقوق هستند که دارای عمل متقابل می‌باشند. جا به جایی آن‌ها به تناسب رشته‌ها، متغیر و همواره قابل برگشت است. رویه قضایی، برخلاف قانون دچار محدودیت و موضوع کنترل مراجع خاصی نیست، لذا بستر مناسبی برای رفع پاره‌ای از بی‌عدالتی‌های حقوقی است، البته به شرط اینکه قضاتی بصیر و ژرف‌اندیش مستعد این کار باشند.

- متوازن‌سازی رویه‌های قضایی در صدور آرای کیفری: با توجه به اینکه در اعتبار و آثار عملی رویه‌های قضایی در ساختار نظام حقوقی تردیدی وجود ندارد و امروزه رویه‌ها به عنوان منبعی مسلم برای علم حقوق در هر جامعه‌ای شناخته شده‌اند (۵۱)، لازم است مسؤولان دستگاه تقنینی با صدور بخش‌نامه و دستورالعمل‌هایی هادی و ارشادی در ارتباط با قوانین یا مواد از قوانینی که احساس می‌شود منشأ رخداد رویه‌های قضایی معارض هم هستند، فضایی و الگویی برای برداشت‌های متوازن، منطقی و نزدیک به هم از آن‌ها فراهم آورد تا به تدریج زمینه‌های اختلاف در تفسیر مقررات قانونی کاهش یابد. ابهاماتی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد. این ابهامات موجبات پیدایش رویه‌های متعارضی را در میان محاکم کیفری فراهم آورده است، می‌توان از قوه قضاییه انتظار داشت که طی بخش‌نامه‌هایی موجبات تفسیری واحد از چنین مقرراتی را فراهم آورد تا جامعه حقوقی شاهد شکل‌گیری رویه‌های قضایی کاملاً ناهمگن و مغایری نباشد. بی‌شک اتحاد رویکرد رویه‌های قضایی در جامعه می‌تواند

سال، پرونده‌های تنظیمی به جای آنکه مستقیماً وارد سامانه دادگستری رسمی شوند، از مجرای سیاست قضازدایی به نهادهای میانجی‌گری مدنی ارجاع می‌شود که با آنکه مقام قضایی نمی‌باشند، اما صلاحیت یافته‌اند راجع به چگونگی برخورد با متهمان خردسال با هماهنگی با نهادهای مدنی و مردمی جامعه، حضور والدین و سرپرستان خود متهمان و نمایندگانی از سازمان‌های غیر انتفاعی فعال در جامعه اتخاذ تصمیم نمایند (۵۶).

۴-۳-۲-۱-۵. پیشنهاد و راهکاری بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی: نهادهایی نظیر «آداب الأحکام»، «آداب القاضی»، «طرق الحکمیة» در فقه اسلامی همگی به شیوه و ساختاری از آیین دادرسی اشاره دارند که در همه آن‌ها حضور مردم و تضمین رضایتمندی آن‌ها یک اصل مسلم است (۵۷). در واقع بهره‌گیری از روش موسوم به دادرسی اتهامی و علنی از سوی قضات که در آن همه چیز شفاف، روشن و علنی است و قاضی سعی می‌کند با استماع شفاهی و علنی کلیه صحبت‌های طرفین و حاضران در جلسه روی به صدور رأی آورد، می‌تواند ضامن توفیق دستگاه قضا و قضات بوده و بر سطح رضایتمندی عمومی نسبت به عملکرد آن‌ها بیفزاید (۵۸).

۲-۳-۲-۲-۵. پیشنهاد الگویی برای نگارش و تنظیم جامعه‌مدار آرای کیفری: یکی از مهم‌ترین تدابیر و راهکارهای عملی برای تعدیل چالش‌های فراروی فرایند و اصل اقناع‌کنندگی آرای کیفری، بهره‌گیری قضات محاکم از رویه و سیاستی تنظیمی - نگارشی حین صدور آرای کیفری است. اگر ساختار، شکل و محتوای آرا به نحوی تنظیم شود که جامع همه اطلاعات مربوط به پرونده بوده و به اطلاعاتی اشاره نماید که طرفین دعوا و افکار عمومی انتظار دارند، به واسطه ملاحظه رأی کیفری صادره از آن‌ها مطلع شوند، قطعاً می‌توان انتظار داشت که سطح رضایتمندی از آن‌ها افزایش یابد.

۱-۲-۳-۲-۳-۵. شکل و ساختار بیرونی و ظاهری یک رأی کیفری مطلوب: برای نگارش صحیح یک رأی معمولاً باید یکسری ویژگی‌های ساختاری و محتوایی و موضوعی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا به موضوعاتی مانند مقدمه رأی (مشخصات طرفین و اقامتگاه آنان و خواسته یا شکایت)،

امکان سعی نموده‌اند در جلوی چشم مردم به محاکمه متهمان و فصل خصومت میان اصحاب دعاوی بپردازند. به طور مثال در جریان محاکمه‌ای از امام علی (ع) نقل شده است که می‌فرمایند «حذف حاجب و مانع میان دادگاه و مردم و ایجاد شرایطی برای اینکه جریان محاکمه در مقابل دیده‌گان مردم باشد، برای قضات و دادگاه‌های اسلامی آبرو و اعتباری عظیم رقم خواهد زد و برای مظلومان قوت قلبی روشن و مهم خواهد بود...» (۵۴).

۲-۳-۲-۳-۵. رویه‌سازی برای جلب نظرات مشورتی و تخصصی مراجعی چون پزشکی قانونی، مددکاران و... هر قاضی دادگاه از این صلاحیت برخوردار است که با دعوت از مراجع تخصصی و جلب آرای آن‌ها رسماً بر روحیه مردم‌مدار خود صحنه گذاشته و به تدریج زمینه‌ساز شکل‌گیری رویه‌ای قضایی شود که طی آن قضات در اغلب دعاوی و پرونده‌ها سعی کنند به طور مشورتی و با دعوت از نمایندگان جامعه علمی و دانشگاهی کشور و نیز نمایندگان افکار عمومی به طور حقیقی و عملی به آرمان دادرسی مشارکتی و چندنهادی جامه عمل بپوشانند.

۳-۲-۳-۳-۵. چند راهکار در چشم‌انداز نظام حقوقی کشورهای پیشرو و توسعه‌یافته قضایی: به عنوان مثال، در حقوق فرانسه امروزه نهاد مردمی، غیر دولتی و غیر قضایی «سازمان‌های همیار محاکم» ایجاد شده است که در حوزه تمامی جرائم ارتكابی توسط کودکان کمتر از ۱۸ سال صلاحیت و وظیفه دارد به عنوان یک نهاد مشورتی در کنار قضات محاکم هم بر فرایند دادرسی نظارت داشته باشد و هم اینکه نظرات تخصصی و مشورتی خود را به محاکم ارائه دهد. به موجب قانون «دادرسی بزه‌کاری اطفال» اصلاحی سال ۲۰۰۹، قضات موظفند آرا و نظرات این سازمان را جلب نموده و چنانچه رأیی بدون جلب نظر آن‌ها صادر شده باشد، قطعاً در مراجع عالی‌تر نقض و بی‌اعتبار خواهد شد (۵۵). مثال و راهکار جالب توجه دیگر، به سیاست «برون‌سپاری فرایند دادرسی به بخش‌های مردمی» در کشور استرالیا برمی‌گردد که در چارچوب سیاست قضازدایی فراگیر در حوزه رسیدگی به طیف وسیعی از جرائم نظیر کلیه جرائم ارتكابی اطفال زیر ۱۶

پاره‌ای از شایع‌ترین مصادیق دیگر سیاست‌های ارفاقی‌اند که هر کدام مزایا و البته چالش‌های خاص خود را دارند. وقتی مقام قضایی تصمیم می‌گیرد با گرایش به سیاست تعویق صدور حکم، فرایند تعیین مجازات را برای متهم پرونده به تأخیر بیندازد، هم شاکی و هم بخش‌هایی از جامعه مدنی ممکن است چنین سیاستی را ناعادلانه و فراتر از استحقاق شخص متهم بدانند. دقیقاً این وضعیت برای سایر نهادهای مثل تخفیف مجازات و نظام نیمه‌آزادی هم متصور است.

از سوی دیگر، تضمین ملزومات اصل اقناع‌کنندگی مردم و افکار عمومی در جامعه با چالش‌ها و موانع عملی مختلفی نیز مواجه است. اجمالاً یکی از این موانع حضور چشم‌گیر و عمده نهادهای وابسته به حاکمیت و دولت در امر مقابله با برخی از جرائم خاص است. با وجود آنکه در ایران اصل تفکیک قوا در جهت وسیعی حاکمیت و ظهور دارد، اما رویه‌های عملی محاکم نشان می‌دهد متأسفانه در جریان رسیدگی به برخی از پرونده‌ها و خصوصاً پرونده‌های که متهمان آن‌ها مقامات دولتی و یا وابستگان دولت به معنی قوه مجریه می‌باشند، کم و کیف آرای اصداری به نحوی بوده که سطح اقبال و رضایتمندی عمومی نسبت به آن‌ها بسیار پایین است. تعریف و روشن کردن حدود تکالیف و اختیارات مردم در زمان دسترسی به نظام عدالت در جامعه، میزان تأثیرپذیری مراجع قضایی از گزارش‌ها و تحقیقات نهادهای امنیتی، نظارتی و دولتی و نیز چگونگی دعوت از هیأت‌های منصفه برای حضور در جلسات دادرسی در دعاوی که آرای صادره متناظر با آن‌ها جنبه سیاسی دارد، از جمله شاخص‌ها و ضوابطی هستند که می‌توانند ضامن توفیق در عرصه تحقق آرمان‌های عدالت کیفری در جامعه باشند. تحقق این ضوابط به وجود یک نظام اطلاعاتی و آماری دقیق در جامعه نیاز دارد که ضمن گزارش‌نمودن وضع موجود و سطح عملکرد نهادهای رسمی و مردمی، از موانع احتمالی پیش رو هم خبر دهد.

به طور کلی، برای رفع چالش‌های فراروی آرای کیفری در مواجهه با اصل اقناع‌کنندگی، می‌توان از راهکارها و تدابیر مختلفی بهره گرفت. در سطح بنیادین و راهبردی قاضی در اتخاذ تصمیم و حین صدور رأی باید خود را در وضعیتی

گردش کار مناسب، ادله و مدافعات طرفین، مستندبودن رأی، استدلال دادگاه و تجزیه و تحلیل و ارزیابی ادله طرفین و منطوق رأی و ذکر الزامات طرفین به طور صریح و منجز و نیز برخورداری رأی از مبانی دقیق و علمی و مستحکم توجه می‌شود. رأیی که از این ویژگی‌ها برخوردار باشد را می‌توان «رأی متقن» نامید (۵۹). ویژگی‌های شکلی و ظاهری رأی از اهمیت فراوانی برخوردار است، چراکه آنچه در بادی امر توجه مخاطب را به خود جلب می‌نماید، شکل و ظاهر رأی و به طور کلی ویژگی‌های شکلی آن است.

۵-۳-۲-۲. اوصاف و ساختار ماهوی آرای کیفری اصداری: در این رابطه، عمده‌ترین شاخص‌های ماهوی یک رأی از این قرارند: مستدل‌بودن رأی، تحلیل دقیق تصمیمات قبلی (۵۹)، تفسیر منطقی و توضیحی مقررات قانونی، تحلیل اقدامات ضابطین و پرهیز از اعتماد ظاهری و مطلق به آن‌ها، کیفرگزینی مناسب و معقول در متن رأی (۶۰).

۶. نتیجه‌گیری

تضمین و تحقق اصل اقناع‌کنندگی در کاربست کنونی نظام دادرسی کیفری و به طور کلی حقوق کیفری ایران با چالش‌های نظری و عملی مختلفی مواجه است. بخشی از چالش‌های عمده همانا رویکرد رسمی و سرکوبگر نظام سیاست جنایی جامعه، گرایش قضات محاکم به اندیشه و سیاست‌های کیفری اقتدارگرایانه و کلاسیک، متأثرشدن برخی از محاکم و قضات از جریان‌ات و تحرکات سیاسی جامعه و عدم توجه به اصولی چون رعایت تساوی میان اصحاب دعاوی و بی‌توجهی به مسلمات نظام دادرسی اتهامی است. این در حالی است که مردم انتظار دارند مجازات‌های تعیین‌شده در آرای کیفری به نحوی باشند که به اخلاقیات، ارزش‌ها و توقعات آن‌ها توجه نماید. مجازات‌ها باید با لحاظ قراردادن فرهنگ و انتظارات جامعه مدنی تعیین شود. البته اگر قاضی حکم به تدابیر ارفاقی بدهد یا اینکه آن‌ها را مورد توجه قرار ندهد، همواره موجی از مخالفت و موافقت قابل پیش‌بینی خواهد بود. نهادهایی نظیر تخفیف مجازات، معاذیر قضایی، تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم و حکم به سیاست نیمه‌آزادی

احساس نماید که از هیچ چیز نهراسد و منحصرأ قانون و وجدان را حاکم نماید. اگر دادرسی و صدور رأی وابسته و متأثر از بخش‌های دولتی یا اعمال نفوذ صاحبان قدرت و ثروت باشد، قطعاً دادخواهی در جامعه شرایط مطلوبی را تجربه نکرده و به تدریج بر نارضایتی مردم و اصحاب دعاوی افزوده خواهد شد. همچنین، یکی از مهم‌ترین راهکارهای تعدیل فراروی تضمین ملزومات اصل اقلان‌کنندگی و احترام عملی برای افکار عمومی جامعه در حین صدور آرای کیفری، بهره‌گیری از سیاست تصمیم‌گیری قضایی مشورتی و اجازه‌دادن به نهادهای مددکاری، مشاوره و ارگان‌های وابسته به بخش‌های مردمی و مدنی جامعه است که بتوانند در حین دادرسی‌ها و خصوصاً زمان صدور آرا حضور داشته باشند و از نزدیک شاهد بر اعمال و طرز برخورد و تصمیم‌گیری محاکم باشند. علاوه بر این، یکی از تدابیری که می‌تواند بر اعتبار آرای اصداری محاکم بیفزاید و موجبات رضایتمندی عمومی را فراهم آورد، تلاش قضات برای قابل فهم‌نمودن و ساده‌سازی مفاد و منظور قوانین و مقرراتی است که به علت دارابودن زبان حقوقی و تخصصی برای عموم مردم و مخاطبان به سادگی قابل دریافت و فهم نمی‌باشند.

به منظور تأمین اقلان افکار عمومی و نظر به اینکه در اعتبار و آثار عملی رویه‌های قضایی در ساختار نظام حقوقی تردیدی وجود ندارد و امروزه رویه‌ها به عنوان منبعی مسلم برای علم حقوق در هر جامعه‌ای شناخته شده‌اند، لازم است مسؤولان دستگاه تقنینی با صدور بخش‌نامه و دستورالعمل‌های هادی و ارشادی در ارتباط با قوانین یا مواد از قوانینی که احساس می‌شود منشأ رخداد رویه‌های قضایی معارض هم هستند، قضایی و الگویی برای برداشت‌های متوازن، منطقی و نزدیک به هم از آن‌ها فراهم آورد تا به تدریج زمینه‌های اختلاف در تفسیر مقررات قانونی کاهش یابد.

یکی از مهم‌ترین تدابیر دیگری که می‌تواند زمینه‌ساز تحقق هرچه مطلوب‌تر اصل اقلان‌کنندگی در زمان صدور آرای کیفری باشد و بر حجم وسیعی از مشکلات این حوزه فائق آید، برقراری یک سامانه یا نظام ارزشیابی کیفی از آرای صادره محاکم در سراسر کشور است به نحوی که طی دستورالعملی

منسجم و یکپارچه کل حوزه‌های قضایی کشور همه ساله از این نظر مورد آمایش و سنجش قرار گرفته و در صورتی که مشاهده شود در حوزه یا حوزه‌هایی خاصی فرهنگ قضایی حاکم بر صدور آرا چندان کیفی و مطلوب نیست یا با خطاهای انسانی و نقص‌های تحلیلی و استنباطی از قوانین مواجه است، به طور رسمی چنین مسائلی مورد تذکر قرار گرفته و در فرایندهایی نظیر ارتقا یا بررسی‌های مجدد صلاحیت‌های علمی قضات ملاک و مناط اعتبار قرار گیرد. در سطح عملی نیز می‌توان گفت که یکی از راهکارهای مهم، توسعه سیاست برگزاری هرچه علنی‌تر حجم بیشتری از دعاوی و استقبال قضات محاکم از ورود اصحاب رسانه و نمایندگان افکار عمومی نظیر بخش‌های مردم نهاد و سازمان‌های غیر انتفاعی و غیر دولتی در جریان دادرسی‌ها است که می‌تواند موجب افزایش کیفی آرای اصداری در محاکم نیز باشد. همچنین دادرسی مبتنی بر شیوه حکمیت و داوری آنگونه که در منابع فقه اسلامی مشهود است، زمینه‌ساز رهایی از بسیاری از مشکلات فراروی دستگاه قضایی به طور کلی و قضات محاکم به طور خاص خواهد بود.

علاوه بر موارد فوق، دستگاه قضایی باید با سایر قوا، نهادها، رسانه‌ها و دغدغه‌مندان کشور در مسیر مبارزه با فساد تعامل سازنده داشته باشد. انتظار می‌رود اقدامات دستگاه قضایی و جراحی‌های قضایی در جهت تداوم سلامت نظام اداری کشور، صیانت از دولتمردان و حمایت از خدمتگزاران به مردم باشد. طبعاً ممکن است این اقدامات ابتدا مثل یک دارو در کام برخی افراد تلخ بیاید، اما نهایتاً تبدیل به سلامت نظام اداری کشور می‌شود. هیچ پرونده‌ای جز مواردی که شأن پرونده اقتضا می‌کند، در دستگاه قضایی نباید بدون تعیین زمان رسیدگی، معطل بماند و نباید به نتیجه‌رسیدن پرونده‌ها به گذشت زمان سپرده شود، بلکه لازم است مدت زمان رسیدگی به یک پرونده و به سرانجام‌رسیدن آن تعیین شود و برای خود قاضی مشخص باشد. این امر علاوه بر افزایش رضایتمندی مردم می‌تواند از اطلاع دادرسی نیز جلوگیری کند. دستگاه قضا باید با مطالبه‌گری از ادارات، رضایتمندی مردم را فراهم کند. دستگاه قضا علاوه بر اینکه کار خودش را انجام می‌دهد،

باید مطالبه‌گری به حق از ادارات را داشته باشد تا این مهم سبب رضایتمندی مردم شود. هم‌اکنون در حقوق ایران و به منظور تحقق زمینه‌های نیل به رضایتمندی عمومی از عملکرد دستگاه قضایی، یکی از اولویت‌ها، جلوگیری از اطلاع دادرسی است که این مهم نیاز به فکر و هنر و ابتکار قضایی دارد. برای جلوگیری از ورودی پرونده‌ها، ساختاری باید طراحی شود تا روند تشکیل بسیاری از پرونده‌ها ضمن احترام کامل به حقوق افراد و تضمین آن، در دادگستری کاهش یابد. قضات خودشان نیز باید راهکاری برای اطلاع دادرسی پیدا کنند. ارتقای کیفی آرا اولویت مهم دیگر دستگاه قضا است و باید کیفیت و استدلال آرا به گونه‌ای باشد که از سوی مراجع بالاتر تأیید شوند. هدف از بازرسی‌ها از حوزه‌های قضایی مختلف در کشور، باید هم‌پوشانی، برطرف کردن نقاط ضعف، تقویت نقاط قوت و از همه مهم‌تر ارتقای رضایتمندی مردم از دستگاه قضا باشد.

۷. تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

۸. سهم نویسندگان

علی بهرامی‌نژاد مسؤولیت اصلی نگارش مقاله را عهده‌دار بوده است و اکبر مختاری و سیدرضا احسانپور، به عنوان همکاران در تدوین مقاله ایفای نقش نموده‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

References

1. Ehrenberg K. The Functions of Law. Oxford: Oxford University Press; 2016. p.101-102.
2. Gardner J. Law as a Leap of Faith: Essays on Law in General. Oxford: Oxford University Press; 2012. p.191.
3. Aspremont J. International legal constitutionalism, legal forms and the need for villains. In: Lang A, Antje W. Handbook on Global Constitutionalism. Cheltenham: Edward Elgar; 2017. p.163-165.
4. Tayyi Y. Al-Ta'zir in Islamic Jurisprudence. Qom: Islamic notification book; 2003. p.8. [Arabic]
5. Rafati A. The position of public opinion in the judgments of criminal courts. *Quarterly Journal of the History of Social Developments*. 2000; 15(1): 21-48. [Persian]
6. Shahverdi P. Participatory criminal procedure; Principles and Foundations. *Legal Research Quarterly*. 2008; 7(1): 31-54. [Persian]
7. Pourmousavi M. Methods for Qualifying the Performance of Courts in the Horizon of Criminal Justice Policy. *Journal of Legal Thoughts*. 2015; 14(2): 71-93 [Persian]
8. Loizidou E. Judith Butler: Ethics, Law, Politics. London: Routledge; 2007. p.60-61.
9. Redondo M. Reasons for Action and the Law. London: Springer; 2013. p.155.
10. Sharpe R. How Judges Decide. In: Rabeea A, Higgins A. Principles, Procedure, and Justice: Essays in Honour of Adrian Zuckerman. Oxford: Oxford University Press; 2020. p.93-94.
11. Eisenberg M. Foundational Principles of Contract Law. Oxford: Oxford University Press; 2018. p.9-11.
12. Weinrib E. Legal Formalism. In: Patterson D. A Companion to Philosophy of Law and Legal Theory. West Sussex: Wiley Blackwell; 2010. p.327-328.
13. Brooks R. Structures of Judicial Decision Making from Legal Formalism to Critical Theory. Carolina: Carolina Academic Press; 2005. p.102, 112-115.
14. Shecaira F. Legal Scholarship as a Source of Law. London: Springer; 2013. p.65-67.
15. Ashuri M. Collection of articles on criminal justice. Tehran: Publication of Justice; 2014. p.37. [Persian]
16. Akhundi M. Criminal Thoughts. Tehran: Mizan; 2007. p.12. [Persian]
17. Karampour M. Coordinates of convincing criminal verdict. *Journal of Law and Society*. 2011; 1(2): 20-40. [Persian]
18. Mousavi A. Protection of the fundamental rights of the nation in the territory of the legal system of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Law and Politics*. 2010; 11(1): 40-60. [Persian]
19. Helli J. Sharia al-Islam. Tehran: Esteghlal Publications; 1988. p.61. [Arabic]
20. Saeedi R. The place of principles and foundations of democracy in Islamic law and jurisprudence. Tehran: Khorsandi Publishing; 2012. p.12. [Persian]
21. Razavi H. Assessing People's Satisfaction with the Performance of the Judiciary. *Iranian Law Quarterly*. 2010; 3(1): 70-80. [Persian]
22. Smith A. Crime, Punishment and public opinion in Islamic criminal law. New York: Hamilton Press; 2009. p.37.
23. Teymouri A. Public Opinion Approach to the Performance of the Judiciary. *Journal of Law and Politics*. 2010; 17(1): 70-90. [Persian]
24. Ashworth A. Sentencing and Criminal justice. Cambridge: Cambridge University Press; 2005. p.197.
25. Najafi Aberandabadi A. Crisis of criminal policies of Western countries. *Journal of Legal Research*. 1991; 10(1): 130-140. [Persian]
26. Jeferson D. Public Opinion and Criminal Law. London: London University Press; 2017. p.205.
27. Hosseini M. Popularization of Punishment Policies in Iranian and American Law. *Journal of Law and Society*. 2005; 12(1): 85-100. [Persian]
28. Morisson T. Crime, Punishment and Criminal Policy. New York: Dawson Press; 2016. p.44.
29. Redondo S. What Works in Correctional rehabilitation in Europe: A Meta - Analytical review. In: Redondo S. Advances in Psychology and Law. Berlin: International Contributions; 1997. p.352-371.
30. Roberto R. The methods of Punishments in new criminal law. London: Routledge; 2018. p.231.
31. Oxley D. Crime and Punishment. Cambridge: Cambridge University Press; 1996. p.130.
32. Kayhannejad S. Barriers to the Comprehensive Implementation of Judicial Authority Policy. *Quarterly Journal of Criminal Research*. 2015; 8(3): 1-37. [Persian]

33. Shams M. Effects and rulings on acquittal of defendants in the criminal procedure system. *Journal of Law and Politics*. 2016; 11(3): 51-83. [Persian]
34. Coyle A. Approach to Punishment. London: Internationsl Center for prison Studies; 2014. p.275.
35. Mehra N. Criminal Developments in the Light of Criminal Schools. *Journal of Legal Studies*. 2009; 3(1): 1-32. [Persian]
36. Omranzadeh P. The approach of mitigation and maximum tolerance in Iranian law and its effects. Tehran: Publications of the Prisons Organization; 2015. p.21. [Persian]
37. Mohammadi S. Challenges of Iran's Judicial Criminal Policy in Alignment with International Documents. Tehran: New Publication; 2018. p.31. [Persian]
38. Assadollahi H. The Effects of Separation of Powers in the Realm of the Iranian Criminal Justice System. Tehran: Majd Publishing; 2014. p.171. [Persian]
39. Ghiyasi M. Problems and inadequacies of judicial management in Iran and Egypt. *Journal of Comparative Law*. 2016; 15(1): 41-78. [Persian]
40. Babaei M. Crime Prevention and Development Problems in Iran. *Journal of Criminal Law Studies*. 2015; 8(1): 145-193. [Persian]
41. Jamali A. Knowledge-based police and the development of public crime prevention. *Journal of Disciplinary Knowledge*. 2016; 1(1): 1-39. [Persian]
42. Muazzen Jami M. The role of people's participation in strengthening social security, in the Proceedings of the Conference on Order and Knowledge. Tehran: NAJA Social Affairs Publications; 2000. p.162. [Persian]
43. Fernandez F. Civilizations. London: Macmillan; 2000. p.87.
44. Huntington S. The Third Wave of Democracy. Translated by Shahsa A. Tehran: Rozaneh Publications; 1994. p.58. [Persian]
45. Taherian P. Security-oriented criminal law in Iranian criminal policy. *Rahbard Magazine*. 2013; 1(1): 61-83. [Persian]
46. Daglas H. Crime, Criminal Policy and New Points. London: Mcmillan Press; 2010. p.266-277.
47. Emerson B. Human right and criminal justice. London: Sweet & Maxwell Publishing; 2013. p.54-59.
48. Mcmore H. Criminal law and new problems. Chicago: University of Chicago Press; 2011. p.131-135.
49. Qolizadeh M. Critical pathology of the Islamic Penal Code and its new approaches. *Journal of Law and Politics*. 2015; 1(1): 39-60. [Persian]
50. Ahmadian A. Critique of Judicial Procedure in the Framework of the Principle of Reasonable Expectation. Tehran: Avaye Adalat Publishing; 2000. p.79-81. [Persian]
51. Madani J. Judicial Procedure. Tehran: Dadgostar Publishing; 2004. p.46-49. [Persian]
52. Haward F. American Criminal Law and Judicial Criminal policy. New York: University of New York; 2009. p.156-157.
53. Shahidi M. Principles and Foundations of the System of Gradual Evaluation of Judges in Iranian Criminal Law. *Journal of Justice*. 2011; 1(1): 1-39. [Persian]
54. Karimian Z. Trial in Islamic Law. Qom: Publication of Thought; 1996. p.22-25. [Persian]
55. Viley D. French Criminal Procedure: Approaches and Developments. Paris: Daloz Press; 2010. p.176-180.
56. Henderson P. Criminal Procedure and Human rights. Sydney: Hamilton Press; 2013. p.273-274.
57. Mujtahedzadeh J. Public Law and Judges in the Realm of Islamic Jurisprudence and Law. Qom: Howzeh and University Publishing; 2009. p.25-26. [Persian]
58. Ardabili A. Fiqh al-Hudood wa al-Ta'zeerat. Qom: Maktabah Amir al-Mu'minin (Dar al-Alam Mufid); 2006. p.71-72. [Arabic]
59. Alizadeh S. Rite of Legal Writing. Tehran: Khorsandi Publishing; 2013. p.60-61. [Persian]
60. Ashouri M. Criminal Procedure. Tehran: Samat Publishing; 2008. p.13-14. [Persian]